

باب چهل و دوّم در نهی از غیبت و افتراء

در کتاب اقدس نازل قوله تعالی:

"قد حرّم علیکم القتل و الزّنا ثمّ الغیبة و الأفتراء اجتنبوا عمّا نهیتم عنه فی الصّحائف و الألواح." (بند ۱۹)

و در کلمات مکتونه که در سنه ۱۲۷۴ هجری در بغداد از قلم مبارک جمالقدم جلّ جلاله نازل شده میفرمایند
قوله تعالی:

"یا بن الوجود، کیف نسیت عیوب نفسک و اشتغلت بعیوب عبادی من کان علی ذلک فعلیه لعنة مئی."

"یا بن الانسان، لا تنقّس بخطاء احد ما دمت خاطئا و ان تفعل بغیر ذلک ملعون انت و انا شاهد بذلک."

"ای مهاجران، لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میالائید و اگر نفس ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من زیرا که هر کدام از شما بنفس خود ابصر و اعرفید از نفوس عباد من."

و در کتاب مبارک ایقان در ضمن اوصاف مجاهدین میفرمایند قوله تعالی:

"ولکن ای برادر من شخص مجاهد که اراده نمود قدم طلب و سلوک در سبیل معرفت سلطان قدم گذارد باید در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلّی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید غیبت را ضلالت شمرد و بآن عرصه هرگز قدم نگذارد زیرا غیبت سراج منیر قلب را خاموش نماید و حیات دل را بمیراند."

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در لوح دکتر اسگیز واشنگتن میفرمایند قوله العزیز:

"بدترین خلق انسانی و گناه عظیم غیبت نفوس است علی الخصوص صدورش از احبّای الهی. اگر نوعی میشد که ابواب غیبت مسدود میشد و هر یکی از احبّای الهی ستایش دیگرانرا مینمود آنوقت تعالیم حضرت بهاءالله نشر مییافت، قلوب نورانی میگشت، روحها ربّانی میشد، عالم انسانی سعادت ابدی مییافت. امیدم چنانست که احبّای الهی بکلی از غیبت بیزار شوند و هر یک ستایش یکدیگر نمایند و غیبت را سبب نقیمت الهی بدانند"

تا بدرجه ای رسد که هر نفسی اگر کلمه ای غیبت نماید در بین جمیع احبّاء رسوا شود. زیرا مبعوض ترین اخلاق عیب جوئی است باید تحرّی¹ مدایح نفوس نمود نه تجسّس عیوب نفوس. بقدر امکان باید از عیوب چشم پوشید و از کمال نفوس بحث کنید نه از نقائص آنها. گویند حضرت مسیح روحی له الفداء روزی با حواریون بر حیوان مردهئی گذشتند یکی گفت این حیوان چقدر متعقّن است دیگری گفت چگونه صورت قبیح یافته است دیگری گفت چقدر مکروه است حضرت مسیح فرمودند ملاحظه بدن آنها را و نمائید چقدر سفید است. ملاحظه کنید که هیچ عیوب آن حیوان را حضرت مسیح ندید بلکه تفتیش فرمود تا ملاحظه کرد که دندانش سفید است همان سفیدی دندان را دید دیگر از پوسیدگی و تعقّن و قبح منظر او چشم پوشید. این است صفت ابناء ملکوت، این است روش و سلوک بهائیان حقیقی. امیدوارم که احبّاء بآن موقّق گردند."

و در لوح احبّای امریکا میفرمایند قوله العزیز:

"از بهائی نفسی بزمّت دیگری لب نگشاید و غیبت را اعظم خطا در عالم انسانی داند. زیرا در جمیع الواح بهاءالله مصرّح است که غیبت و بدگوئی از دسائس و وساوس شیطانی است و هادم بنیان انسانی. شخص مؤمن مذمّت نفسی از بیگانگان نکند تا چه رسد از آشنایان و غیبت دشمن ننماید تا چه رسد بزمّت دوست. بدگوئی و غیبت صفت سقیم الافکار است نه ابرار و خودپسندی از خصائص اغیار است نه یار."

و در لوح دیگر میفرمایند قوله العزیز:

"هو الله بعضی از احبّاء در سرّ سرّ مذمّت یاران دیگر نمایند و اساس غیبت را در نهایت متانت وضع نمایند و اسمش را دلسوزی امرالله گذارند البتّه کمال مواظبت را داشته باشید و جمیع را منع صریح نمائید زیرا هیچ خصلتی مضرّتر از این صفت عیبجوئی نه علی الخصوص بامرالله. ابدا نباید نفسی کلمه ای اشاره غیر لائق نسبت باحدی از احبّاء الله اظهار دارد عجب متّمن اشتغال بعیوب النّاس و هو غافل عن عیوب نفسه مسلک روحانیانست نهایت دقّت را در منع از این خصلت نمائید و ابدا نگذارید احدی جز ستایش از زبانش جاری گردد. عع"

و در لوح مبارک دیگر میفرمایند قوله العزیز:

¹ تحرّی: جستجو کردن چیز بهتر را انتخاب کردن

"ای یاران الهی اگر نفسی غیبت نفسی نماید این واضح و مشهود است که ثمری جز خمودت و جمودت نیارد اسباب تفریق است و اعظم وسیله تشتیت. اگر چنانچه نفسی غیبت دیگری کند مستمعین باید در کمال روحانیت و بشاشت او را منع کنند که از این غیبت چه ثمر و چه فایده آیا سبب رضایت جمالمبارک است یا علّت عزّت ابدیه احبّای الهی؟ آیا سبب ترویج دین الله است و یا علّت تثبیت میثاق الله؟ نفسی مستفید گردد و یا شخصی مستفیض؟ لا و الله بلکه چنان غبار بر قلوب نشیند که دیگر نه گوش شنود و نه چشم حقیقت را ببیند. ولی اگر نفسی بستایش دیگری پردازد و بمدح و ثنا لسان بگشاید مستمعین بروح و ریحان آیند و بنفحات الله مهتر گردند."